

# دلایل شکست دموکراسی دوم در افغانستان

عبدالحمید مبارز<sup>۱</sup>

دموکراسی اول که در سال ۱۳۹۲ ه.ش با آغاز دوره هفتم شورای ملی (ولسی جرگه) و نشر جراید انگار، وطن و ندای خلق آغاز شده بود در اثر مداخله مستقیم و دیکتاتورانه حکومت سپهسالار شاه محمود خان خاتمه داده شد، میرغلام محمد غبار، دکتور عبدالرحمن محمودی، عبدالحی عزیز، دکتور غلام فاروق اعتمادی، دکتور عبدالقیوم رسول، میرمحمد صدیق فرهنگ، فرقه مشرف فتح جان بهسودی و ده ها رهبر تحصیل کرده، استاد و روشنفکر به شمول عبدالحمید مبارز جوانترین فعال سیاسی حزب خلق، محمودی و ببرک کارمل جوان ترین عضو حزب وطن به رهبری غبار زندانی شدند و این نهضت دموکراسی خواهی ناکام ماند.

چهارده سال بعد در سال ۱۳۴۳ که حکومت سردار محمدداوودخان در اثر قطع روابط سیاسی با پاکستان و مسدود ساختن راه ترانزیتی افغانستان توسط پاکستان و عدم حمایت سایر کشورها از افغانستان و حمایت کشورهای غربی از پاکستان، شرایطی به وجود آمد که محمدداوود مجبور شد استعفا نماید و راه برای دموکراسی دوم باز شود.

با ابتکار اعلیحضرت محمدظاهرشاه برای بار اول در سال ۱۳۴۲ دکتور محمدیوسف که نه

---

۱. عبدالحمید مبارز یکی از فعالین دموکراسی و مدافعین آزادی بیان بوده، نویسنده چندین کتاب و چند هزار مقاله در مطبوعات افغانستان بوده و فعلاً رئیس عمومی اتحادیه ژورنالیستان افغانستان میباشد.

عضو خانواده شاهی بود و نه از قومیت پشتون، به حیث صدراعظم جدید افغانستان انتخاب شد. صدراعظم جدید که در دوره انتقالی حکومت خود را تشکیل داد، در اولین اقدام، کمیسیونی را برای تسوید قانون اساسی از میان روشنفکران و دموکراتهای افغانستان برگزید. این شخصیت‌های نخبه عبارت بودند از سید شمس‌الدین مجروح، سید قاسم رشتیا، میرنجم‌الدین انصاری، دکتور عبدالصمد حامد، میرمحمد صدیق فرهنگ، حمیدالله آدینه و محمد موسی شفیق در ظرف یکسال قانون اساسی جدید را تسوید کردند و با تطبیق آن، دوره انتقالی خاتمه یافت و دهه دموکراسی با توشیح و تطبیق قانون اساسی جدید آغاز شد.

از آنجا که دکتور محمد یوسف شخصیتی تحصیل کرده بود و تجربه دوره انتقالی را نیز طی نموده بود، برای بار دوم مؤظف به تشکیل حکومت گردید. وی حکومت خود را تشکیل و برای گرفتن رأی اعتماد به ولسی جرگه معرفی کرد، جلسه اول ولسی جرگه در اثر مداخله جوانان پوهنتون کابل و اشغال کرسیهای پارلمان و مخالفت استاد خلیل‌الله خلیلی که رهبری اکثریت پارلمان را در اختیار داشت و خود را مستحق صدارت میدانست مختل گردید. در روز دوم تعداد زیادی از محصلان پوهنتون کابل به رهبری محصلان فاکولته حقوق و علوم سیاسی که گفته میشود توسط صدراعظم تحریک شده بودند تا به حیث قوه فشار بالای نمایندگان ولسی جرگه به طرف پارلمان حرکت نمایند تا نمایندگان به سرعت به حکومت رأی اعتماد بدهند. اما این تظاهرات از مسیر منحرف شده، به طرف خانه صدراعظم حرکت کردند که با ممانعت قوای امنیتی مواجه شدند و در اثر فیرهای قوای امنیتی از جمله این تظاهرکنندگان یکنفر به نام دلجان خیاط که از پیروان حزب پرچم بود کشته شد و سه نفر دیگر که از قسمت پا زخمی شده بودند، بعد از تداوی در شفاخانه علی آباد رخصت شدند.

این حادثه باعث شد تا در پایان یک هفته حکومت دوم دکتور محمد یوسف سقوط نماید و به جای آن محمد هاشم میوندوال به حیث صدراعظم تعیین گردید، میوندوال دوسال اول را به خوبی اما با مخالفت‌های گروه‌های طرفدار سردار محمد داوود و دکتور محمد یوسف سپری کرد اما در اثر مریضی و فشارهای شاه مجبور به استعفا گردید. حکومت‌های نوراحمد اعتمادی و دکتور عبدالظاهر برای مدت کوتاهی دوام کردند ولی برسر کار آمدن موسی شفیق که خود از طراحان قانون اساسی بود، این امید را به وجود آورد که شفیق حتماً قانون اساسی را تطبیق و نظام دموکراسی را به پیروزی خواهد رساند.

شفیق با ملاحظه مشکلات حکومت قبلی با نمایندگان ولسی جرگه روابط بسیار نزدیکی با نمایندگان برقرار نمود و دفتر پارلمانی را به وزارت تجارت در جوار شورای ملی انتقال داده و شبانه به آن دفتر رفته و با نمایندگان مباحثه و مسایل را حل مینمود. در این دوره شفیق موفق شد تا

مشکل تقسیم آب دریای هلمند را که از دوره‌های امیرشیرعلیخان، امیرحبیب‌الله خان تا دوره‌ی اعلی حضرت محمدظاهرشاه جنجالی باقی مانده بود، با مذاکره جدی با امیرعباس هویدا صدراعظم ایران به طوری حل نماید که مورد پذیرش هر دو طرف واقع شود. البته طرفداران سردار محمدداود و پرچمی‌ها شفیق را به آبروش و خاکفروش متهم و بر علیه وی تبلیغ کردند. با این وجود شفیق در موضع اش برای توسعه روابط با ایران پایدار ماند.

این اولین پیروزی یک حکومت در دهه‌ی دموکراسی بود. شفیق یکبار دیگر نیز فوژیر فرانسوی را که برای قانون اساسی جدید مشوره داده بود به کابل دعوت کرد. فوژیر در این سفر برای شفیق مشوره داده بود که یک نظام دموکراسی پارلمانی بدون احزاب سیاسی ناقص بوده و ناکام خواهد شد. بر این اساس شفیق دوره‌ی ۱۳ ولسی جرگه را به فرمان تقنینی پادشاه تمدید کرد تا فرصت کافی برای تأسیس حزب حکومت و به راه انداختن انتخابات حزبی داشته باشد. البته در پروگرام دوره‌ی دوم حکومت وی، حل معضله پشتونستان نیز شامل بود.

سردار محمدداود که تلاش داشت از راه قانون اساسی جدید برای بار دوم به قدرت برسد، به دلیل منع ماده ۲۴ قانون اساسی که فعالیتهای سیاسی اعضای خانواده سلطنتی را ممنوع کرده بود، ناکام ماند. اما وی تلاش نمود با ناکام ساختن قانون اساسی شاه را وادار سازد تا در قانون مذکور تغییراتی بیاورد و راه سردارمحمدداود برای ورود به قدرت باز گردد. با برسرکار آمدن شفیق و حمایت قاطع شاه از وی و جسارت او در حل موضوع آب هلمند بین ایران و افغانستان، محمدداود دیگر یقین پیدا نمود که در دوره‌ی دوم حکومت موضوع پشتونستان حل خواهد شد و راه برای نزدیکی به غرب کاملاً باز خواهد گردید و قانون اساسی پیروز و نظام دموکراسی بر پایه قانون اساسی در دهه‌ی دموکراسی ریشه دارتر خواهد شد. بنابراین برای رسیدن به قدرت و معلق ساختن قانون اساسی دست به کودتا زد و دموکراسی را پوشالی خواند و نظام شاهی را لغو نمود و در عوض آن نظام جمهوری را تأسیس و دموکراسی واقعی را وعده داد. به این ترتیب روشن میشود که دهه‌ی دموکراسی قدم به قدم به سوی پیروزی در جریان بود که توسط کودتای افسران پایین رتبه اردو به رهبری سردارمحمدداود ناکام ماند. به بیان دیگر نظام دموکراسی توسط مخالفان و قیام مردم و ناکارآمدی قوانین آن ناکام نشده بود، بلکه نظامیان آنرا با اعمال قوه غیر قانونی ناکام ساختند.

به صورت خاص دلایل ذیل سبب شدند تا کودتا به سرعت آغاز شده و دموکراسی و قانون اساسی ناکام گردد:

۱. بعد از استعفای سردارمحمدداود و تشکیل حکومت دکتور محمدیوسف سردار عبدالولی که قومندان قول اردوی مرکزی بود، فعالتر شد و چون محور برای افسران قوای نظامی قرار

گرفت، دیگر افسران بلندرتبه و پایین رتبه اردوی افغانستان به دور این محور جدید گرد می آمدند. سردار عبدالولی طرفداران سردار محمد داوود در اردو را یا متقاعد مینمود یا آنکه به پستهای ضعیفتر مقرر میکرد. سردار محمد داوود همراه همسرش شادروان زینب خواهر شاه نیز روز به روز هر چه بیشتر منزوی میشدند. این انزوا که سردار محمد داوود را که شخصی جاه طلب و قدرت دوست بود زجر میداد، به اقدام برای کودتا ترغیب نمود.

۲. موسی شفیق که نزد شاه تقرب فراوانی یافته بود و از حمایت غرب نیز برخوردار بود، به تازگی حمایت ایران و اعراب را نیز جذب کرده و طبق پروگرامی حرکت میکرد تا افغانستان را از وابستگی اقتصادی به اتحاد شوروی خارج بسازد و از لحاظ اقتصادی-سیاسی یک توازن جدید را به وجود آورد. این حرکات و اوضاع دلایل مهمی برای سردار محمد داوود بود با استفاده از غیبت شاه که برای معالجه به روم رفته بود، دست به کودتا بزند. البته رکود اقتصادی که در دهه دموکراسی به وجود آمده بود نیز در اقدام سردار محمد داوود مؤثر بود، چه اینکه داکتر محمد یوسف در دوره انتقالی توانست پروژه‌های ناتمامی را که از گذشته باقی مانده بود به اکمال برساند، میوندوال صدراعظم بعدی با کشمکش پوهنتون، شورا و مقابله طرفداران دکتور محمد یوسف و سردار محمد داوود که هر یک اهداف خود را تعقیب میکردند، گیر افتاده بود و هر چه کوشش نمود تا با اتحاد شوروی وقت نزدیک شود و در روابط بین المللی افغانستان توازن ایجاد نماید موفق نگردید.

۳. نور احمد اعتمادی صدراعظم سوم دهه دموکراسی که مخالف ماده ۲۴ قانون اساسی و از طرفداران سردار محمد داوود بود به عنوان اینکه افغانستان بیشتر از این بدکار کشورهای خارجی نماید، رکود اقتصادی را به وجود آورد که این رکود باعث بیکاری عده‌هایی از مردم شده و باعث شد تعداد زیادی از جوانان برای کار به خارج از کشور بروند. این وضع افکار عامه را جریحه دار ساخت، این مسایل در کنار خشکسالی که کشور را تهدید میکرد یکجا شده و در نتیجه شرایطی به وجود آمد تا کودتا موفق شده و دموکراسی ناکام بماند.